

نام درس: فارسی	عنوان درس: شهدا خورشیدند	پایه: ششم	درسنامه
تهیه و تنظیم: گلثوم صبری سرگروه آموزشی استان	استان خراسان شمالی	شهرستان بجنورد	آموزشگاه: شاهد فاطمه الزهرا(س)

درس شهدا خورشیدند سروده ی سلمان هراتی از شاعران بنام عصر انقلاب است. زبان شعر او صمیمی و ساده است و ارتباط تنگاتنگ با طبیعت و راز و نیاز با خدا داشته و مضمونی اجتماعی و پر شور دارد. از سلمان هراتی سه مجموعه با نام های از این ستاره ها، از آسمان سبز، دری به خانه ی خورشید به چاپ رسیده است.

شهدا خورشیدند

ساعت انشا بود

وچنین گفت: معلم با ما:

«بچه ها گوش کنید

نظر ما این است

شهدا خورشیدند».

مرتضی گفت: «شهید

چون شقایق سرخ است».

دانش آموزی گفت:

«چون چراغی است که در خانه ی مامی سوزد».

کسی دیگر گفت:

« شهید داستانی است پرازحاشیه و زیبایی ».

مصطفی گفت: «شهید

مثل یک نمره ی بیست

داخل دفتر قلب من و تو می ماند».

معنی و مفهوم درس شهدا خورشیدند

ساعت انشا بود

وچنین گفت: معلم با ما:

«بچه ها گوش کنید

نظر ما این است

شهدا خورشیدند».

زنگ انشا بود و معلم به ما این چنین گفت که نظر ما این است که شهدا مانند خورشید درخشان و تابنده هستند.

مرتضی گفت: « شهید

چون شقایق سرخ است».

دانش آموزی گفت:

«چون چراغی است که در خانه ی مامی سوزد».

مرتضی گفت: شهید مانند گل شقایق قرمز است و دانش آموز دیگری گفت: « شهید مانند چراغی روشن خانه ی ما را نورانی می کند.

کسی دیگر گفت:

« شهید داستانی است پرازحاشیه و زیبایی ».

مصطفی گفت: «شهید

مثل یک نمره ی بیست

داخل دفتر قلب من و تو می ماند».

و کس دیگری گفت شهید مانند یک داستان پرحادثه و زیبا است ومصطفی گفت شهید مانند نمره ی بیست همیشه در دفتر قلب ما می ماند.

تجزیه و تحلیل خط به خط شعر:

✓ ساعت انشا بود و چنین گفت: معلم با ما بچه ها گوش کنید نظر ما این است، شهدا خورشیدند.

شش جمله: بود، گفت، منادا، گوش کنید، است، هستند.

تشبیه: شهدا مثل خورشید هستند.

ترکیبات: ساعت انشا، نظر من

انشا مضاف الیه / بود فعل ماضی / گفت فعل ماضی / معلم نهاد / ما متمم / بچه ها منادا / گوش کنید فعل امر / ما مضاف الیه / شهدا نهاد / ند مخفف هستند فعل /

✓ مرتضی گفت: شهید چون شقایق سرخ است.

✓ دانش آموز گفت: چون چراغی است که در خانه ی مامی سوزد.

پنج جمله: گفت، است، گفت، است، می سوزد

تشبیه: شهید مانند شقایق سرخ است / شهید چون چراغی می سوزد.

ترکیب اضافی: خانه ی ما

مرتضی نهاد / گفت فعل ماضی / شهید نهاد / شقایق متمم / سرخ مسند / است فعل / دانش آموز نهاد / گفت فعل / چراغ متمم / است فعل / خانه متمم / ما مضاف الیه / می سوزد فعل مضارع /

✓ کسی دیگر گفت: «شهید داستانی است پر از حاشیه و زیبایی».

✓ مصطفی گفت: «شهید مثل یک نمره ی بیست داخل دفتر قلب من و تو می ماند».

چهار جمله: گفت، است، گفت، می ماند

تشبیه: شهید مانند داستانی است. / شهید مثل نمره ی بیست است. / دفتر قلب اضافه تشبیهی

ترکیبات اضافی: نمره ی بیست / داخل دفتر / دفتر قلب / قلب من / قلب تو

دیگری نهاد / گفت فعل ماضی / شهید نهاد / مصطفی نهاد / گفت فعل ماضی / شهید نهاد /

یک نمره ی بیست متمم /

درک مطلب:

۱- چون شهید مانند چراغی که خانه را روشن می کند در تاریکی های روزگار راه درست را به ما نشان می دهد.

۲- شهید مثل شمعی است که خود می سوزد و راه درست را به ما نشان می دهد.

۳- خورشید با نورش همه جا را روشن و گرم می کند و شهید هم در تاریکی های زمانه راه را روشن می کند و به ما راه درست را نشان می دهد.

دانش ادبی

۱- شهید چون شقایق سرخ است.

۲- شهید داستانی است پر از حادثه و زیبایی

شاعر در جمله اول شهید را به شقایق و در جمله دوم شهید را به داستان زیبا و پرماجرا تشبیه کرده است مانند کردن کسی یا چیزی را به کسی یا چیز دیگر را «تشبیه» می گویند. تشبیه یکی از ابزارهایی است که نوشته را زیبا و گیرا و اثر گذار می کند و ذهن را به پویایی و آفرینش نزدیک می کند.

درک و دریافت:

سوال ۱- شخصیت ها: بهمنیار، بوعلی، مرد مسلمان

زمان: سال های گذشته در زمستانی سرد

مکان: منزل استاد

رویداد: در شب سرد زمستانی و اتفاقی که بین بهمنیار و استادش بوعلی رخ داد در خصوص این که چرا استاد شما خود را پیغمبر معرفی نمی کنید شما که دانا هستید و این که وقتی استاد طلب آب می کند شاگرد نمی آورد و می گوید هوا سرد است و در همان حین مرد مسلمانی اذان می گوید و استاد این جا به شاگردش پاسخ می دهد که دلیلش این است که قدرت نفوذ سخن پیغمبر با این که سالیان زیادی از آن می گذرد همچنان اثر گذار است که در این هوای سرد مرد مسلمان اذان می گوید ولی تو در هوای سرد برای من آب نیاوردی.

پیام داستان: اثر گذاری سخن پیامبر و این که هر فردی هر چقدر هم دانا باشد نمی تواند مانند پیامبران باشد.

سوال ۲- بهمنیار به خاطر استعداد خدادادی و فکر خلاق بوعلی سینا دچار شگفتی شده بود و او را سرآ مد همه مردم می دانست.

سوال ۳- در شب سرد زمستانی و اتفاقی ک بین بهمنیار و استادش بوعلی رخ داد در خصوص این که چرا استاد شما خود را پیغمبر معرفی نمی کنید شما که دانا هستید و این که وقتی استاد طلب آب می کند شاگرد نمی آورد و می گوید سرد است و در همان حین مرد مسلمانی اذان می گوید استاد این جا به شاگردش پاسخ می دهد که دلیلش این است که قدرت نفوذ سخن پیغمبر با این که سالیان زیادی از آن می گذرد همچنان اثر گذار است که در این هوای سرد مرد مسلمان اذان می گوید.